

قاعده‌ی دفاع

درس «روش علم کلام»

■ گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضا برنجکار؛ عضو هیئت علمی پردیس قم دانشگاه تهران

امامت (وابسته به رشته‌های تخصصی حوزه) تدریس نمودم. البته بعدها در گروه روش‌شناسی پژوهشکده‌ی علم کلام (وابسته به دارالحدیث) و انجمن کلام حوزه‌ی علمیه‌ی قم هم این درس را تدریس نموده‌ام. این درس قبلاً یک واحد بود که در حال حاضر به صورت یک درس دو واحدی ارائه می‌گردد. اما واقع امر این است که مباحث کلاس ما برای احقاق حق آن، مقدمه‌ای بیش نیست و ما باید بتوانیم این حوزه را به شکل یک علم مجزا تعریف کنیم.

نسبت علم کلام و روش‌شناسی علم کلام با علوم فقه، فلسفه و عرفان چیست؟ این علوم چگونه به یکدیگر کمک می‌کنند؟ مخاطبان این علوم چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟

اتفاقاً ما در مباحث مقدماتی روش‌شناسی علم کلام، به تفاوت فقه، کلام و فلسفه هم می‌پردازیم. علم کلام هم‌ارز و موازی علم فقه و علم فلسفه است. علم فقه وظایف و اعمال (باید و نباید) متکلفین را مشخص می‌کند، اما علم کلام به اعتقادات افراد می‌پردازد. اعتقادات از اعمال مهم‌تر است. پس می‌توان گفت که علم کلام از علم فقه نیز مهم‌تر است. از طرف دیگر علم کلام یک مرحله بیش‌تر از علوم فقه و فلسفه دارد. علم کلام باید بتواند آموزه‌های خود را در برابر دیگران بیان، اثبات و دفاع کند و به رد مکاتب معارض بپردازد. این جنبه از علم کلام شاید در علوم دیگر هم وجود داشته باشد، اما در اینجا آنقدر پررنگ است که بعضاً علم کلام را علم دفاع از دین معرفی کرده‌اند.

در نسبت علم کلام و فلسفه ابتدا باید اشاره کنم که معمولاً علوم اسلامی را به سه حوزه‌ی احکام، اعتقادات و خلیقات (مثل راستگویی، شجاعت و...) تقسیم می‌کنند. بنابراین کل دین به سه علم فقه، کلام و اخلاق ارجاع دارد. تفاوت اخلاق و فقه این است که در اخلاق با ملاک‌های رفتاری کار داریم، اما در فقه صرفاً به رفتارها می‌پردازیم. این مسئله مربوط به تمام ادیان الهی است. در گذشته بعضاً این سه حوزه به‌طور کامل با نام فقه شناخته می‌شدند. فقه اکبر در مورد کلام، فقه وسطا به اخلاق و فقه صغرا به فقه امروزی خودمان اطلاق می‌شده است. با این توضیحات، مشخص است که فلسفه علمی خارج از حوزه‌ی دینی است. البته متفکران اسلامی تغییراتی در این علم داده‌اند و فلسفه‌ی اسلامی یا عرفان را تولید کرده‌اند، اما این علوم ربطی به دین ندارند. با این توضیحات عمده‌ی تفاوت فلسفه و کلام در استفاده از منابع است. ما در علم کلام از منابع عقلی و نقلی استفاده می‌کنیم؛ حال آنکه در فلسفه تنها از روش عقلی استفاده می‌کنیم. البته در استفاده از عقل هم تفاوت‌هایی بین علم کلام و فلسفه وجود دارد که شما را به مباحث کتاب ارجاع می‌دهم.

اشاره: آیا علم کلام فقط برای دین‌داران (یا دین‌داری در مقابل بی‌دینی) قابل بحث است؟ علم کلام را باید به چه کسانی و با چه شرایطی آموخت؟ اگر در نظام آموزشی جدید همه‌ی علوم به سوژه‌هایی که قدرت ما را در آن حوزه بیش‌تر می‌کنند، تبدیل شده‌اند، علم کلام به‌خاطر غایتی دینی که دارد، ذاتاً با این سوژه شدن مخالفت می‌کند. علم کلام با خود غایتی دینی به همراه دارد و جدا شدن این علم از تعلقات دینی، ظرافت‌های بیش‌تری از سایر علوم دارد. خاصه اگر بخواهید درباره‌ی علم کلام به بحث و بررسی بپردازید، این ظرافت‌ها بیش‌تر خود را نشان می‌دهند. درس روش علم کلام از جمله‌ی معدود دروسی است که به مباحثی درباره‌ی علم کلام می‌پردازد. تنها منبع این درس را دکتر برنجکار به تازگی چاپ کرده‌اند. لذا سراغ ایشان رفتیم تا احوال کلاس درس روش علم کلام ایشان را جویا شویم.

با توجه به اینکه جناب‌عالی اخیراً کتاب خود در موضوع روش علم کلام را به‌عنوان تنها منبع درس روش علم کلام چاپ نمودید، ابتدا در مورد مباحث کتاب توضیحاتی را بفرمایید.

هر علمی مبانی و روش خاصی دارد که در علم دیگری، آن مبانی مورد توجه قرار گرفته است. مثلاً فلسفه در مباحث خود، از روش «استدلالی برهانی» استفاده می‌کند. در اینجا علم منطق انواع، شرایط و... را در یک استدلال بیان می‌کند. کار علم منطق توضیح معرف و حجت (روشی که از تصورات معلوم به تصورات مجهول و از تصدیقات معلوم به تصدیقات مجهول می‌رسیم) می‌باشد. مشابه این قضیه را ما در علم فقه هم داریم و از منابع (کتاب، سنت، اجماع و عقل)، امری را استنباط می‌کنیم و چگونگی استنباط از آن‌ها حتی در مواردی که این منابع متعارض هستند یا زمانی که ما منبعی نداریم و... در علم اصول مشخص می‌شود.

در این میان برای علم کلام، هیچ مبانی و علم مقدماتی وجود نداشته است. لذا علم کلام نیازمند علمی است که روش و منابع علم کلام و نحوه‌ی استفاده از این منابع را مشخص کند. این علم را می‌توان مثلاً «اصول استنباط و دفاع در علم کلام» نامید؛ ما فعلاً به این علم، «روش‌شناسی علم کلام» می‌گوییم. در این زمینه هیچ منبع و درسی وجود نداشته است. بنده با توجه به چند سالی که در این حوزه تحقیق و تدریس داشته‌ام، اخیراً کتابی حدود ۲۴۰ صفحه به قطع وزیری برای این موضوع به رشته‌ی تحریر درآوردم.

شما چند سال است که به‌طور خاص درس روش‌شناسی علم کلام را تدریس می‌کنید؟

تقریباً دو سال پیش برای اولین بار این درس را در مؤسسه‌ی



غیر از کتاب خود از چه منابع دیگری در کلاس استفاده می‌کنید؟ قبل از چاپ کتاب از چه منابعی استفاده می‌شده است؟

علم «روش علم کلام» مشترکاتی با علوم دیگر دارد؛ مثلاً علم اصول فقه کمک زیادی به این دانش می‌کند. سعی ما در این منبع جدید این بوده است که در آن، از مباحثی که مختص روش علم کلام است، بحث شود. مثلاً بحث حجیت خبر واحد در اصول فقه بحث شده است، اما در نهایت تکلیف آن مشخص نشده است و ما سعی نموده‌ایم که در کتاب، با بحث مفصل قضیه را شفاف کنیم. در بعضی موارد هم مانند مباحث کل‌نگری در روش نقلی، طبقه‌بندی متون و... منابعی وجود نداشت و ما خودمان مباحثی را طرح کرده‌ایم. البته به‌طور مشخص کتاب ما چند صد منبع دارد، اما نکته این است که هیچ‌وقت علمی با این هویت وجود نداشته است.

شما چه دانشجویان یا طلبه‌هایی یا چه نوع نظام آموزشی را متناسب برای آموزش این درس می‌دانید؟

«روش علم کلام» درسی نیست که مناسب عموم مردم یا عموم کسانی که می‌خواهند وارد دانشگاه شوند، باشد. پیشنهاد ما این است که این درس فقط و الزاماً برای کسانی که مشغول تحصیل در رشته‌ی کلام (و یا رشته‌ی فلسفه و کلام) هستند، لازم است. حتی رشته‌هایی چون فلسفه نیز به این درس نیازی ندارند. البته در برخی از دانشکده‌ها، کلام رشته‌ای مستقل است ولی در برخی دیگر، رشته‌ی کلام به همراه رشته‌ی فلسفه تدریس می‌گردد؛ به هر حال حداقل دو واحد از درس «روش‌شناسی علم کلام» برای کلیه‌ی دانشجویان علم کلام ضروری است. بنده معتقد هستم که اگر دانشجوی علم کلام این درس را نخواند، در آینده دچار مشکل می‌گردد؛ همان‌طور که اگر کسی وارد فقه می‌شود ضرورت دارد که با اصول فقه آشنا گردد. دانشجویی که می‌خواهد علم کلام بخواند، پیش‌تر باید بداند که در چه عرصه‌ای قدم نهاده است. تعریف ما از دانشجوی رشته‌ی کلام کسی است که می‌خواهد در آینده مدافع اعتقادات دینی باشد، نه اینکه تنها معتقد و دین‌شناس شود. خوشبختانه این تعریف برای خیلی از دانشجویان و طلاب در رشته‌ی کلام صادق است؛ لذا عمدتاً از این نظر ما مشکلی نداریم. البته بهتر آن است که افراد قبل از ورود به حوزه‌ی علم کلام (مثلاً در دبیرستان) شناخت کافی به‌دست بیاورند.

برای بسیاری از علوم دینی، معادلی در نظام‌های علمی غربی هم وجود دارد. مثلاً معادل علم فقه یا اصول فقه، حوزه‌هایی مثل حقوق و مباحث اصول استنباط حقوقی و... شکل گرفته است. آیا می‌توان مدعی بود که برای علم کلام و روش‌شناسی علم کلام هم چنین معادل‌هایی در علوم جدید وجود دارد؟

آیا این مباحث فقط در ادیان وجود داشته است یا در دنیای متجدد هم می‌توان ایدئولوژی‌هایی مانند مارکسیسم یا لیبرالیسم را مشابه کلام بدانیم؟

علم کلام به دو معنا مراد می‌شود. کلام در معنای اولیه‌ی خود به جنبه‌ی دفاعی از دین گفته می‌شود. در مقابل، علم فقه متکفل فهم دین (اخلاق، اعتقادات و رفتار) است. این اصطلاح در دین مسیحیت و یهودیت تحت عنوان آپولوژی (دفاعیه) هم بوده است. در این میان تتولوژی (خداشناسی) به معنای فقه به کار می‌رفت. اما به تدریج این معانی تغییر کرد و امروزه ما تفقه در اعتقادات را کلام می‌نامیم. لذا امروزه کلام، هم شامل فهم و هم دفاع از اعتقادات می‌شود. به این ترتیب کلام بخشی از دانش تتولوژی و آپولوژی است.

در مورد سؤال دوم هم باید گفت که چیزهایی شبیه مارکسیسم نوعی دین‌های بشری هستند. لذا مشابه ادیان الهی، مباحث‌شان به دو بخش اعتقادی و عملی تقسیم می‌گردد. دین‌های بشری هست‌ها و نیست‌های خاصی را با محوریت الحاد و کفر تعریف می‌کنند و از این اعتقادات دفاع کرده و سپس باید‌ها و نیاید‌هایی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی استنباط می‌کنند.

کتاب شما از سه بخش مقدمات، اصول استنباط و دفاع تشکیل شده است. آیا سرفصل‌های کلاس شما هم این سه بخش است؟ هر کدام چه حجمی از کلاس‌تان را به خود اختصاص می‌دهد؟ بله، کلاس ما هم سه بخش دارد. بخش مقدمات که هشت قسمت در آن وجود دارد، حدود دو الی سه جلسه به خود اختصاص می‌دهد. بخش اصول استنباط که حجیم‌ترین بخش کلاس ما است، از دو فصل روش نقلی و روش عقلی تشکیل شده است و حدود ده الی پانزده جلسه به خود اختصاص می‌دهد. بخش دفاع هم از پنج فصل (تبیین آموزه‌های دینی، تنظیم آموزه‌های دینی، اثبات، رد شبهات، رد مکاتب معارض) تشکیل شده است و حدود پنج الی هشت جلسه به خود اختصاص می‌دهد. وابسته به اینکه درس ما به‌صورت دو واحد یا سه واحد ارائه گردد، تعداد جلسات تفاوت می‌کند.